

قاف شهر آرمانی، سیمرخ شاه آرمانی

فاطمه حیدری^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

(تاریخ دریافت: // تاریخ پذیرش: //)

چکیده

از زمان‌های دور، از زمان هبوط آدم بر روی زمین، آدمی که بهشت برین، آرمانشهر حقیقی را با تمام وجود دیده و احساس کرده بود، ساختن جهانی که عدالت کامل بر آن حاکم باشد، اندیشه‌اندیشمندان، شاعران، فیلسوفان و ابنای بشر را به خود مشغول داشته است. از افلاطون که نمونه‌جامعه آرمانی را در جمهورش از پادشاهی آرمانی ایرانی گرفت تا سرتوماس مور و فارابی، همه در جستجوی آرمانشهر یا اتویایی بودند که ایده‌آل‌ترین جامعه بشری به شمار می‌رود. در این میان سهم شاعران و عارفان ایرانی نیز از فردوسی، نظامی، سعدی، عطار و جامی گرفته تا شعرای معاصر غیرقابل انکار است و از نظر نگارنده سهم عطار در ساختن جامعه آرمانی در منطق‌الطیر از دیگران اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست. عطار جامعه آرمانی‌اش را بر اساس ویژگی‌های خاص آرمانشهرها در قاف بنا می‌کند و پادشاه آرمانی‌اش کسی است که ویژگی‌های رهبر و فرماندار آرمانی را به تمامی داراست و او کسی جز ذات مقدس سیمرخ نیست.

واژگان کلیدی: عطار، منطق‌الطیر، آرمانشهر، سیمرخ، قاف.

^۱ Heidari31089@yahoo.com

۱- مقدمه

آرمانشهر در لغت به معنای شهر آرمانی و ایده‌آل است که شهری برتر و والاتر از آن و با خصوصیات منحصر به فرد آن برای هیچ کس قابل تصور نباشد و در اصطلاح، جامعه‌ای برین و والاست که در آن همهٔ امور بر وفق مراد باشد، جامعه‌ای که در آن نه خبری از ظلم و تبعیض، نه اثری از جنگ و ستیز و نه ردپایی از جهل و فقر و مرض یافت شود. این جامعه، جامعه‌ای است «که افرادش به کمال علمی و عملی رسیده و از هوی و هوس رسته باشند.» (مصاحب، ۱۳۴۵: ذیل مدینه فاضله) شهر آرمانی اسامی زیادی دارد از جمله؛ مدینه فاضله، اتوپیا، زیباشهر، ناکجاآباد، خیال‌آباد، پدramشهر، خوش‌آباد، کام‌شهر و ... (حیدری، ۱۳۸۲: ۱۵) این شهر دغدغهٔ همیشگی بشر بوده و هست. افلاطون مبانی مدینه فاضله خود در جمهور را از راه استدلالات و براهین عقلی چنان که مدنظر انسان غربی بود استوار کرد، هر چند در این راه مبدع نبود و به احتمال قریب به یقین پادشاهان ایران باستان را الگوی خود برای پرداختن به چنین جامعه‌ای قرارداد. (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۱۸) در بین دانشمندان ایرانی نیز فارابی با خلق دو اثر بزرگ سیاست مدینه و آراء اهل‌المدینه‌الفاضله فضل تقدم را در بین دانشمندان ایرانی و مسلمان از آن خود کرد. (حیدری، ۱۳۸۲: ۴۵) ادیان گوناگون در کتاب‌های مقدس خود با ارائهٔ تصاویری از بهشت الگوی بسیاری خوبی در اختیار پردازندگان به آرمانشهر قراردادند. اگر چه شاعران و نویسندگان پردازنده به آرمانشهر لزوماً از ویژگی‌هایی که افلاطون و فارابی برای آرمانشهر و باشندگان آن و رهبران آن ذکر کرده‌اند استفاده نکرده‌اند، اما در نهایت هدف همهٔ ایشان ساختن جامعه‌ای ایده‌آل ولو در عالم رویا، تخیل، شعر و داستان بوده است.

۱-۱ بیان مسأله

در بین اندیشمندان ایرانی و غیر ایرانی دو تن به‌طور مبسوط به آرمانشهر و ویژگی‌های آن پرداخته‌اند که هر دوی ایشان را می‌توان شاخصان مبحث مذکور به حساب آورد. از این رو در این قسمت از این مقاله اندیشهٔ افلاطون و فارابی را در باب آرمانشهر مورد بررسی کامل قرار می‌دهیم تا بتوانیم براساس الگوی ایشان به آرمانشهر عطار بپردازیم.

افلاطون کتاب جمهور یا پولی‌تیا را بر این پرسش بنا می‌نهد که عدالت چیست؟ و برای آن مکالمه‌ای ترتیب می‌دهد و در نهایت شرکت‌کنندگان در بحث به این نتیجه می‌رسند که تلاش برای تعریف عدالت بی‌ثمر است مگر آن که بستر آن در جامعه فراهم شود. سخنگوی اصلی این مکالمه که سقراط است مهار مکالمه را در دست گرفته و نظر خویش را دربارهٔ جامعهٔ برخوردار از عدالت شرح می‌دهد. (استراتن، ۱۳۷۹: ۳۵) هدف اصلی این کتاب بحث در تأسیس مدینهٔ فاضله یا تحقق کمال مطلوب در تنظیم امور جامعه است. (افلاطون، ۱۳۷۹: ۱۷) اما این که چرا افلاطون به فکر نگارش چنین کتابی افتاد برمی‌گردد به شرایط اجتماعی و سیاسی زمانهٔ او، کمی پیشتر از خلق جمهور آتن در جنگ پلوپونزی مغلوب اسپارت شده بود، آتن دچار هرج و مرج بود نه دموکراسی به دادش رسیده بود و نه استبداد و حالا به دنبال نظمی می‌گشت که بتواند دوباره به دوران اوج و شکوه خود بازگردد. مفهومی که افلاطون از عدالت ارائه می‌دهد به نظم بیشتر شبیه است. (استراتن، ۱۳۷۹: ۳۹) وی برای برقراری نظم یا به گفتهٔ خودش عدل یا دیکاین که مجموعه‌ای از خوبی‌هاست در خیال خود شهری می‌سازد که دارای خصوصیاتِ چون؛ عدل، راستگویی، درستکاری، انجام وظیفه، حق‌شناسی، و ... باشد. (افلاطون، ۱۳۷۹: ۲۸)

ویژگی‌های آرمانشهر افلاطون به این شرح است: ۱- ساده‌زیستی مردمان. ۲- کوچکی محدودهٔ جغرافیایی آرمانشهر. ۳- کمی تعداد نفوس. ۴- دوری از جنگ. ۵- لزوم وجود ورزش و موسیقی. ۶- قانونمندی. ۷- طبقه‌بندی افراد آرمانشهر به زمامداران، نگاهبانان یا سپاهیان، برزگران و پیشه‌وران. ۸- حکمت، شجاعت، خویش‌داری و عدالت ویژگی بارز افراد و طبقات گوناگون این جامعه است. حکمت مختص طبقهٔ زمامداران. شجاعت مختص طبقهٔ سپاهیان. خویش‌داری مخصوص طبقهٔ برزگران و پیشه‌وران و عدالت مخصوص تمامی طبقات. ۹- توجه ویژه به تعلیم و تربیت. ۱۰- طرد نقاش و شاعر از آرمانشهر. (افلاطون، ۱۳۷۹: ۵۵۱-۱۲۱)

افلاطون به‌طور خاص برای حاکم آرمانشهر ویژگی‌های برمی‌شمرد که قابل تأمل است: او شایسته‌ترین افراد برای زمامداری را پیران می‌داند. کسانی که از جوانی فنون جنگی دیده باشند. دارای علم سودمند باشند. تربیت روحی و بدنی شده باشند. علم حساب، هندسه،

نجوم، اجسام و حرکت آنها، موسیقی و علم مناظره بدانند. تیزهوش باشند. فعال باشند. کمال علاقه را نسبت به مصالح شهر به خرج دهند (همان، ۲۹۷-۱۹۷) و در نهایت نتیجه می‌گیرد: «چون تنها فلاسفه علم به عدالت مطلق و کلیه حقایق ثابت‌ه دارند، آنانند که اصول قانون‌گذاری و حکومت را می‌توانند درک کنند و چون عاشق حقیقتند، بالضروره همه محسنات را نیز مانند سرعت فهم و همت و شهامت و اعتدال را دارا هستند و بنابراین تنها آنان را می‌توان شایسته زمامداری دانست.» (همان، ۳۳۳)

فارابی نیز به‌عنوان اولین آرمان‌گرای مسلمان در زمانه‌ای دست به نگارش سیاست مدینه و آراء اهل‌المدینه‌الفاضله می‌زند که خلافت عباسیان رو به سستی نهاده و عصر پر آشوب ستیزه‌های سیاسی و مذهبی بود (اصیل، ۱۳۷۱: ۹۴-۹۳) از نظر فارابی، «هر مدینه ممکن است وسیله نیل و وصول به سعادت بود، پس آن مدینه‌ای که مقصود حقیقی از اجتماع در آن تعاون بر اموری بود که موجب حصول و وصول به سعادت آدمی است مدینه فاضله بود» (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۵-۲۵۶) وی مدینه فاضله را به مثابه بدن آدمی می‌داند و رییس آن را به قلب تشبیه می‌کند. (همان، ۲۶۱)

ویژگی‌های رییس از نظر فارابی به این شرح است: ۱- تام‌الاعضا باشد یعنی تندرست باشد. ۲- خوش فهم و سریع‌التصور باشد. ۳- دارای حافظه قوی باشد. ۴- زیرک و هوشیار باشد. ۵- خوش زبان و خوش صحبت باشد. ۶- تعلیم و تعلم را دوست بدارد. ۷- خوشگذران و عیاش نباشد. ۸- صادق باشد و از کذب بیزار. ۹- بزرگواری و با کرامت باشد. ۱۰- مال دنیا را خوار بدارد. ۱۱- دوست‌دار عدل و داد و دشمن ظلم و جور باشد. ۱۲- دارای عزم و اراده بالا باشد. (همان، ۲۷۴-۲۷۲)

نظام آرمانی فارابی هم با نظام کلی آفرینش و هم با نظام تن موجود زنده همانند است. به دیگر سخن گشته‌ایست از عالم کبیر و صغیر. در هر سه نظام همه اعضا کار و کردار خود را در راه تحقق هدف رییس نخست هماهنگ می‌کنند. اما تفاوت مدینه فاضله با تن موجود زنده آن است که در تن اعضا بر حسب طبیعت و خود به خود عمل می‌کنند و وظایفشان جبری و طبیعی است، اما در مدینه فاضله کردار و رفتار مردمان ارادی است و بنا به خواست خود در راه خدمت به شهر و برکشیدن آن توافق می‌کنند. (همان، ۲۵۸-۱۱۹)

۲-۱ پیشینه تحقیق

قدمت توجه آدمی به مدینه فاضله به پس از هبوط آدمی از بهشت به روی زمین بازمی‌گردد. چرا که آدم غایت آرمانشهر که بهشت برین باشد را به چشم خویشتن دیده بود و همواره آرزوی بازگشت به چنان جایی و یا حداقل ساختن جایی شبیه آن بر روی زمین ذهن او فرزندانش را به خود مشغول داشته و می‌دارد. پیشینه اندیشه آرمانشهری در ایران به دو دوره قبل و بعد از اسلام قابل تقسیم است که دوره قبل از اسلام خود به دو دوره اساطیری و تاریخی تقسیم می‌شود. در هر کدام از این دوره‌ها وجود اعصار زرینی نظیر حکومت انسان‌های اساطیری مثل جمشید، فریدون و تاریخی نظیر کورش، داریوش، انوشیروان و بهرام گور که حکومتی نزدیک به آرمانشهر را برای مردمانشان پی‌ریزی کردند، جلب توجه می‌کند. در همین دو دوره اساطیری و تاریخی قبل از اسلام افرادی نظیر جمشید، کیکاوس، سیاوش و شداد با بنای بهشت‌های این جهانی با عناوین ورجمکرد، هفت کاخ، سیاوشگرد، گنگ‌دژ و بهشت شداد سعی در ایجاد جامعه آرمانی مطابق بهشت برین داشته‌اند. (حیدری، ۱۳۸۲: ۸۲)

به‌طور خلاصه آثار آرمانشهری خارج از ایران شامل این آثار است: حماسه گیلگمش، شهر آرمانی دیلمون، جمهور افلاطون، شهرخدای آگوستین قدیس، کمدی الهی دانته، یوتوپیا تامس مور، شهرآفتاب کامپانلا، آتلانتیس جدید فرانسیس بیکن، ایکاری اتین کابه، اخباری از هیچ جای ویلیام ماریس و ...

اما آثار آرمانشهری ایرانی از این قرارند: السعاده و الاسعاد عامری، جاویدان خرد ابن مسکویه رازی، کتاب المجموع یا الحکمه العروضیه ابن سینا، قابوسنامه عنصرالمعالی، کیمیای سعادت و نصیحه‌الملوک امام محمد غزالی، اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، منطق‌الطیر عطار، بهارستان جامی و

۳-۱ ضرورت و اهمیت تحقیق

آثار عطار نیشابوری همواره از دیدگاه عرفانی مورد بحث و تدقیق قرار گرفته است. او به‌عنوان شاعری عارف یا عارفی شاعر تمامی ویژگی‌های شعر عرفانی را در آثارش به

نمایش گذاشته و از نظر نگارنده حتی عرفان او برآمده از اجتماع بحران‌زده‌ای است که عاقبت به روایت تاریخ ادبیات- اگر بر ساخته باشد - عطار را به کام خود می‌کشد. در بین مقالات و کتاب‌های بی‌شمار نگاشته شده درباره آثار وی به وجه اجتماعی آثار عرفانی او توجه نشده یا کمتر توجه شده است. از این رو بر آن شدیم تا این بار طور دیگری به منطق الطیر عطار بنگریم و قافش را آرمان‌جای ببینیم و سیم‌رغش را پادشاه آرمانی.

۲- بحث

زمانه عطار، زمانه پرحادثه و مصیبت‌باری بود، حوادثی نظیر؛ فتنه غزان و آشوب و کشتار حادث از آن در چند نوبت به نیشابور و خراسان، جنگ‌های محمود بن محمد، خاقان سمرقند و مؤید آی ابه، با آنان، تاخت و تاز خوارزمشاهیان و جنگ‌های سلاطین غور و زلزله عظیم نیشابور، آتش‌سوزی بازار عطاران نیشابور به وسیله نقیب علویان و قحطی‌های مکرر در خراسان قرن ششم که حداقل یکی از آنها در سال ۵۵۲ هجری و در حیات عطار اتفاق افتاده است.

با توجه به آنچه درباره دوران زندگانی عطار گفته شد و نیز سرگردانی خود وی در جستجوی حقیقت و همچنین نزدیکی با اقشار مردم و درگیری با دردها و گرفتاری‌های طبیعی‌شان و ستم‌های اجتماعی که در حق آنان رفته بود، به جهت داشتن شغل داروفروشی، بی‌گمان عاری از تأثیری عمیق و وسوسه‌هایی شک‌آمیز در جان حساس و دل بیدار وی نبوده است. وقایع دوران زندگی عطار در ظاهر آثار او که حاصل کشمکش روحی و درونی اوست کم‌رنگ است اما حضور ناخودآگاه آن حوادث در آثار وی و در پی‌رنگ حکایت‌ها نشان از جان پرآشوب وی دارد و همان باعث برانگیختن شبهه‌هایی در جان مضطرب او شده که در نهایت به دلیل حساسیت موضوع آن سخنان را از جانب مجانبین مطرح می‌کند. در هیچ یک از آثار فارسی و عربی، این همه حکایت و تمثیل که شخصیت آن دیوانگان باشند، وجود ندارد که در آثار عطار. انگیزه اعتراض و سخنان گستاخانه دیوانگان در سفر عطار، بیش از همه فقر و مسکنتی مکب است. (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۱) با طرح هفت مرتبه سلوک؛ طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و سرآخر فقر و فنا آرزوی خود را برای رهایی از این اسارت زمینی بیان می‌کند و تمامی

آمال و غایت آرزوی او فنای در حق و اسارت در حکم حق و جنون معرفت‌انگیز رها از عقل است. حضور دیوانگان در مثنوی‌های عطار از این آرزو سخن می‌گویند.

مدینه فاضله عطار، بهشت وحدت خرد و خواست و اراده است و مثنوی‌های پله‌های عروج به این بهشت و عالم دیوانگی است. آرمان‌جایی که دل و عقل با هم رابطه‌ای دو سویه دارند، هر آنچه را که این حکم می‌کند دیگری نیز خواهان است. مدینه‌ای که در آن غم سود و زیان نیست و رنج و ریا به حریم آن راه ندارد. بهشتی که در سایه ملکه شدن صفات حمیده الهی، کج‌اندیشی و کج‌خواهی را در آن راهی نیست تا پرداختن به آن یا پرهیز از آن هر یک به نوعی جان را در نتیجه تعارض عقل و خواست نفس یا به خاطر این دنیا و یا به خاطر آن جهان، دستخوش اضطراب و آشفتگی کند.

۲-۱ منطق الطیر و آرمانشهر

در بین آثار عطار منطق الطیر از نظر توجه به تهذیب اخلاق و انسان‌سازی که از ویژگی‌های حکمت عملی است و سبب ساز سعادت دنیوی و اخروی و در نتیجه ساختن جامعه‌ای مدنی و ایده‌آل حائز اهمیت است. این اثر در بحر رمل سروده شده و اندکی کم از پنج هزار بیت دارد. موضوع آن بیان نظر هند و ایرانی وحدت وجود، یعنی اتحاد جهان و خداست. واژه منطق طیر از قرآن در داستان سلیمان گرفته شده است. منطق طیر، یعنی زبان مرغان، کنایت از گفتگو کردن با مردم با زبانی است که عامه آنرا فهم کنند و یا به زبانی است که محتسبان قشری و فقهای ظاهری آنرا درک نکنند و یا آنکه دارای هر دو شرط یعنی سهل و ممتنع بدین معنی باشد که از طرفی چنان ساده باشد که بتواند عامه مردم را به جلو بکشاند و از طرفی چنان در لفافه خرافات پوشیده باشد که زبان محتسبان دولتی و فقیهان ظاهری را ببندد. واژه منطق طیر، نام داستان‌هایی نیز شده که قهرمانان و بازیگرانش را مرغان تشکیل داده باشند. (منزوی، ۱۳۵۹: ۲۸-۲۹) این منظومه استخوان‌بندی نمایشنامه‌گون دارد با ستایش خلفای عرب آغاز می‌شود یک پیش‌گفتار دارد و در پایان یک پسین‌گفتار. جدایی پیش‌گفتار و پسین‌گفتار از ساختار اصلی منظومه که تناقض آشکار مفهومی نیز دارد نشان می‌دهد که آن دو بخش که باب میل قشریون است سرپوشی است

برای منظومه اصلی.

منطق الطیر عطار، نشان‌دهنده یک آرمانشهر کامل با رهبر، ویژگی‌های خاص رهبر، طبقات مردمی، دولتمردان، ویژگی‌های شهر و ... آن گونه که در آثار سایرین نظیر، نظامی، جامی، سعدی و آمده، نیست. عطار در منطق الطیر آرمانشهری را نشان می‌دهد - البته بدون ذکر ویژگی‌های آن - برفراز قاف و از پادشاهی آرمانی به نام سیمرغ سخن می‌گوید - باز هم بدون ذکر ویژگی‌های خاص او (طبق گفته افلاطون که می‌بایست دارای چهار خصلت، حکمت، عدالت، عفت و شجاعت باشد) - که همگان بالفطره طالب رفتن به چنان مکانی و برگزیدن چنان پادشاهی هستند. برای بررسی بیشتر موضوع، خلاصه‌ای از داستان در ذیل می‌آید و سپس داستان از منظر مورد نظر بررسی و تحلیل می‌شود.

داستان از آن جایی آغاز می‌شود که مرغان جهان گرد هم می‌آیند تا پادشاهی برای خویش انتخاب کنند، بدهد، به‌عنوان فردی آگاه و خبره، از پادشاهی آرمانی به نام سیمرغ که جایگاهش کوه قاف است سخن به میان می‌آورد. پس از آن عطار ده مرغ از مجموعه مرغان را انتخاب می‌کند که هر کدام از وسوسه‌ها، آرزوها و آمال خود برای بدهد سخن می‌گویند، بدهد در اعتراض به آنها سخن‌هایی می‌گوید و سپس برای هر کدام متناسب با آنچه گفته‌اند حکایتی بیان می‌کند ... بعد از گفتگوی مرغان و بدهد، مرغان او را به عنوان رهبر راه برمی‌گزینند و همگی عزم راه می‌کنند و سختی‌های بسیاری را پشت سر می‌گذارند؛ سپس به دلیل خستگی و دوری راه شروع به عذر آوردن و سؤال کردن از بدهد می‌کنند، بدهد نیز به فراخور به هر کدام پاسخی می‌دهد که هفت وادی: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فقر و فنا را باید پشت سر بگذارند. عده‌ای با شنیدن نام وادی‌ها از نیمه بازمی‌گردند، عده‌ای در راه می‌میرند و سرانجام رسیدگان نهایی به محضر سیمرغ، سی مرغ هستند که با خستگی تمام انتظار دیدن سیمرغ را دارند. پس از نگریستن به رقعۀ فرستاده سیمرغ درمی‌یابند که آن رقعۀ نامه اعمال آنهاست. پس از توبه، چون به خود می‌نگرند می‌بینند که سیمرغ خود آنها هستند. (عطار، ۱۳۷۴: ۲۵۹-۱)

۲-۲ جستجوی پادشاه آرمانی به عنوان یک نیاز جامعه ایده آل

از میان فلاسفه و دانشمندان هر که خواسته به حکمت عملی بطور جدی بپردازد اولین چیزی که در مورد جامعه بیان کرده این است؛ «که انسان مدنی^۱ بالطبع است و نیازمند به هم نوع و اجتماع و ناگزیر از اجتماعی زیستن». و این اجتماع برای آنکه به سر منزل مقصود راه یابد، نیازمند راهبری است که در رأس امور قرار گیرد و چهار خصلت عمده؛ حکمت، شجاعت، عفت و عدالت را دارا باشد. عطار نیز در آغاز داستان از این نیاز سخن گفته است:

مجمعی کردند مرغان جهان آنچه بودند از آشکارا و نهان
جمله گفتند: این زمان در دور کار نیست خالی هیچ شهر از شهریار
چون بود کاقلم ما را شاه نیست؟ بیش ازین بی شاه بودن راه نیست
یک دگر را شاید از یاری کنیم پادشاهی را طلبکاری کنیم
زانک چون کشور بود بی پادشاه نظم و ترتیبی نماند در سپاه
پس همه با جایگاهی آمدند سر بسر جویای شاهی آمدند

(عطار، ۱۳۷۴: ۳۸)

۳-۲ هدهد حکیم آگاه زمانه

در اندیشه‌های افلاطون آمده که افلاطون تنها زمانی جامعه را جامعه‌ای آرمانی می‌پندارد که یا حاکمان حکیم شوند یا حکیمان حاکم شوند. در منطق الطیر عطار، هدهد به عنوان فردی آگاه و حکیم که شناسای راه رسیدن به سیمرخ است و نیز راهبر آنان در طول راه نیز به عنوان فردی حکیم که در کنار سیمرخ است، معرفی می‌شود. در اندیشه‌های ایرانی، داشتن وزیر حکیم نیز بسیار تأکید شده است. هدهد جهان دیده است و پادشاهی آرمانی و بزرگ نظیر سلیمان را درک کرده است:

هدهد آشفته دل، پر انتظار در میان جمع آمد بی‌قرار
 حله‌ای بود از طریقت در برش افسری بود از حقیقت بر سرش
 تیز وهمی بود در راه آمده از بد وزنیک آگاه آمده
 گفت ای مرغان! منم بی‌هیچ ریب هم برید حضرت و هم بیک غیب
 هم زحضرت خبر دار آدمم هم زفطنت صاحب اسرار آدمم..
 سال‌ها در بحر و بر می‌گشته‌ام پای اندر ره بسر می‌گشته‌ام
 وادی و کوه و بیابان رفته‌ام عالمی در عهد طوفان رفته‌ام
 با سلیمان در سفرها بوده‌ام عرصه‌ی عالم بسی پیموده‌ام
 پادشاه خویش را دانسته‌ام چون روم تنها، چو نتوانسته‌ام
 لیک با من گر شما هم‌ره شوید محرم آن شاه و آن درگه شوید

(عطار، ۱۳۷۴: ۴۰-۳۸)

هدهد مثال پیامبری است که برای امت خود دل می‌سوزاند و قصد دارد که آنان را هدایت کند و به خیر و سعادت مطلق که مقصد جامعه آرمانی است برساند. در ابیات بالا یک بار دیگر عطار بر مدنی بودن انسان تأکید می‌ورزد و اینکه به تنهایی قادر به درک خیر نخواهد بود و فقط با جماعت است که می‌توان به سرمنزل رسید. نکته قابل توجه دیگر در این ابیات آن است که عطار با آنکه عارفی متصوف و دلسوخته است، هرگز ریاضت و فرار از مردم را به شیوه برخی از عرفا، تبلیغ نمی‌کند بلکه آن را حتی نفی نیز می‌کند. عطار برخلاف بسیاری از هم دوره‌گانش که جان خود از معركة مغول به در برده و گوشه زاویه‌ها و خانقاه‌ها را اشغال کرده‌اند، در متن اجتماع مغول‌زده و قحطی‌زده می‌ماند و آثاری این چنین عرفانی - اجتماعی می‌آفریند.

۲-۴ سیمرخ پادشاه آرمانی

هدهد، سیمرخ را به عنوان پادشاهی آرمانی این‌گونه به پرندگان معرفی می‌کند:

هست ما را پادشاهی بی‌خلاف
 نام او سیمرغ، سلطان طیور
 در حریم عزتست آرام او
 در کمال عز خود مستغرق است
 او بسر ناید ز خود آنجا که اوست
 هیچ دانایی کمال او ندید
 در کمالش آفرینش ره نیافت
 در پس کوهی که هست آن کوه قاف
 او بما نزدیک و ما زو دور دور
 نیست حدّ هر زبانی نام او
 در کمال عزّ خود مستغرق است
 کی رسد علم و خرد آنجا که اوست
 هیچ بینایی جمال او ندید
 دانش از پی رفت و بینش ره نیافت
 (عطار، ۱۳۷۴: ۴۰)

در اوستا از مرغی بنام سننا *Meregvsæna* یاد شده که بالی بزرگ دارد، چنان که وقتی پرواز می‌کند بالهایش به اندازه پهنای کوه است. (منزوی، ۱۳۵۹: ۴۵). در اوستا نیز از حکیمی پاکدین و پزشک، به نام سائنا یاد شده که صد سال پس از زردشت به دنیا آمده و صد سال عمر کرده است. (همان، ۴۵) سیمرغ در پهلوی به دو صورت؛ سین مورو *Sen Muru* و سنه مروک *Sene Muruk* آمده است. (همان، ۴۵) احتمالاً *Sæna* در اوستا و *Senasen* در پهلوی و *Syena* در سنسکریت و *Sain* در آذری - که در ترکیب صائن قلعه باقی مانده - و نیز *Sin* در ارمنی همه از یک ریشه و به معنی فوق‌العاده بوده و فردوسی با لهجه دری خود آنرا به صورت *سی* در آورده باشد. (همان، ۴۵)

سیمرغ در شاهنامه موجودی متافیزیکی است و دو چهره دارد؛ چهره‌ای نیکوکار، همان که به زال و رستم کمک فراوان می‌کند و چهره‌ای تبهکار، همان که در خوان پنجم به دست اسفندیار کشته می‌شود. (همان، ۴۶)

پس سیمرغ نزد ایرانیان دارای اهمیت خاص بوده. گفتیم که بنابر روایت‌های اوستا بال‌های او میان دو کوه را می‌پوشانده و کسی که استخوان یا پری از این مرغ با خود داشته هیچ‌کس از پس او برنمی‌آمده و آن پر همواره او را نزد کسان گرامی می‌داشته و از فرّه ایزدی برخوردار می‌ساخته است.

سهروردی در آغاز رساله صفیر سیمرغ، درباره سیمرغ گوید: و این رساله موسوم است به صفیر سیمرغ که او زبان ندارد. در مقدمه یاد کنیم از احوال این مرغ بزرگوار ... هر آن

کسی که در فصل ربیع قصد کوه قاف کند ... در این مدت سیمرغی شود که صغیر او خفتگان را بیدار کند و نشیمن او کوه قاف است. صغیر او به همه کس برسد، لیکن مستمع کمتر دارد، همه با او اند و بیشتر بی‌اواند ... بیمارانی که در ورطه علت استسقا و دق گرفتارند سایه‌ی او علاج ایشان است و برص را سود دارد، رنج‌های مختلف را زایل گرداند. این سیمرغ پرواز بی‌جنبش کند و ببرد بی‌مسافت و نزدیک شود بی قطع. اما بدان که همه نقش‌ها در اوست و او لون ندارد، در مشرق است آشیان او و مغرب از او خالی نیست. همه بدو مشغولند و او از همه فارغ، همه از او پُرنند و او از همه تهی، همه علوم از صغیر آن مرغ. سازهای عجیب مثل ارغنون و غیر آن، از صدای آن مرغ استخراج کرده‌اند. غذای او آتش است. هر که پری از آن بر پهلوی راست بندد و بر آتش بگذرد، از حریق ایمن باشد، نسیم صبا از نفس اوست. از مهر آن عاشقان راز دل و اسرار ضمائر با او گویند و این کلمات که در اینجا تحریر شد نفته‌ایست از مصدر و چیزی مختصر است از آن و ندای او (همان، ۴۱)

ویژگی‌های سیمرغ عطار را این‌گونه می‌توان برشمرد: ۱- مانند تمامی سیمرغ‌ها دارای جثه‌ای بزرگ است. ۲- به ما نزدیک است: نحن اقرب الیه من جبل الوریث (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۵۳۴) ۳- مستور در هزار حجاب نور و ظلمت است؛ اشاره به حدیثی که می‌فرماید: خدای تعالی را هفتاد هزار پرده و حجاب است از نور و ظلمت که اگر آن‌ها را در میان بگیرد پرتو وجه او هر که را که چشمش بر آن افتد خواهد سوخت (همان، ۵۳۴) ۴- جایگاهش کوه قاف است که در جای خود توضیح خواهیم داد. ۵- وصف او به زبان در نمی‌آید. ۶- در صفاتش عقل و جان و دیده، حیران است. ۷- از نظر کمال و جمال در حد نهایت است. ۸- راه رسیدن بدو دور و دراز و پر مخاطره است. ۹- او در نهایت علم و حکمت است و یا به قول ملاصدرا عنقا همان عقل دهم، یا عقل فعال است. (منزوی، ۱۳۵۹: ۴۲) عطار در گفتار دوم منطق الطیر، می‌گوید: شهرت چینیان به علم و حکمت در اثر افتادن پری از سیمرغ در آن کشور است. (عطار، ۱۳۷۴: ۴۱) وقتی پری از سیمرغ، مردم چین را حکمت‌دان می‌کند، پس خود عنقا باید تجسم حکمت باشد و این ویژگی بارز یک پادشاه آرمانی است. ۱۰- پادشاه مطلق است. ۱۱- آشکار نیست و پوشیده است. ۱۲- نه با او می‌توان بود و نه بی‌او. ۱۳- او

همه را درک می‌کند اما کسی را یارای درک او نیست: هو یدرک الابصار. ۱۴- فقط مشتی خیال از او بهره‌آدمیان است. ۱۵- برای رسیدن به او باید مرد راه بود.

بنابر نظر شارحان منطق الطیر، سیمرخ حقیقت کامله جهان و یا نموداری از وجود حضرت لم یزلی است، از این رو می‌توان نتیجه گرفت، اگر سیمرخ نموداری از وجود باری تعالی است پس جامع تمامی صفات نیک و کامل است و با این حساب نسبت سه صفت دیگر غیر از حکمت - بنابر آنچه در آثار اندیشمندان برای پادشاه آرمانی آمده - یعنی، شجاعت، عدالت و عفت به سیمرخ جایز و رواست و او همان پادشاه آرمانی است، با همان ویژگی‌های خاص یاد شده و چه بسا فراتر از همه آنها.

۲-۵ قاف شهر آرمانی

در ابیات پیشین آمد که هدهد جایگاه سیمرخ را در کوه قاف می‌داند. اوستا جایگاه سیمرخ را بر درختی در دریای وروکشا Vorovkasha می‌داند. این درخت تخمه همه گیاهان را در برداشته و ضدگزند یا درمان بخش نیز بوده. این درخت در عقل سرخ سه‌روردی، طوبی نام گرفته، زیرا که این رساله ترکیبی از داستان‌های یهودی - هندی است. (منزوی، ۱۳۵۹: ۵۱) قاف، در اصل نام کوهی است که گرداگرد عالم است و گفته‌اند که از زمرد است و پانصد فرسنگ بلندی دارد و بیشتر آن در میان آبست و هر صباح چون آفتاب بر آن افتد، شعاع آن سبز نماید و چون منعکس گردد، کبود شود. حرف مقطعه ق در قرآن کریم ذهن مفسران را به طرف کوه قاف که گرداگرد عالم محیط است کشانده. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۵۳۴) در کشف نیز آمده: کوهی است از زبرجد که بر گرد زمین است و پانصد فرسنگ بالای اوست گرد بر گرد، آب دارد و چون آفتاب بروی تابد شعاع سبز آن بر آب آید و منعکس شود. آسمان از آن لاجوردی نماید و اگر نه آسمان بغایت سپید است. (عطار، ۱۳۷۴: ۳۰۷-۳۰۹) همه بیخ کوه‌ها بدو پیوسته است، حق سبحانه و تعالی را چون با قومی غضب بوده باشد و خواهد که بدیشان زلزله فرستد، فرشته را که بر کوه قاف موکل است، امر کند که تارک و بیخ آن کوه مطلوب را بجنباند و در آن زمین زلزله افکند. (همان) کوه قاف را همان البرز کوه نیز گفته‌اند. البرز کوه در آثار زردشتی در حقیقت کوهی است

مذهبی و معنوی: ایزد معنوی مهر پیش از طلوع خورشید جاویدان از بالای این کوه برآید و سراسر زمین آریائیان را روشن نماید و کوهی است بس بلند و درخشان که بر فراز آن نه شب است و نه تاریکی، نه باد سرد زننده و نه باد گرم مهلک و نه بیماری و آلودگی و منزلگاه ایزدمهر است.

در آثار پهلوی نیز، کوهی است مذهبی و موضوع اساطیر مختلف. بنابر **دینکرت**، یک سر پل **چینوت** (صراط) به این کوه پیوسته است. (همان) صوفیان در توصیف قاف آورده‌اند: جوانمردان طریقت و ارباب معرفت سری دیگر گفته‌اند در معنی «ق». گفتند: آن کوه قاف که گرد عالم درکشیده نمود کاری است از آن قاف که گرد دل دوستان درکشیده، پس هر که در این دنیا خواهد که از آن کوه قاف درگذرد، قدم وی فروگیرند، گویند: وراء این قاف گذر نیست. همچنین کسی که در ولایت دل و صحرای سینه، قدم زند، چون خواهد که یک قدم از صفات دل و عالم سینه بیرون نهد قدم وی در مقام دل فروگیرند، گویند، کجا می‌شوی؟ ما خود همین جای با توایم: انا عند المنکسره قلوبهم من اجلی. (همان)

قاف عطار، ویژگی‌های یک مکان آرمانی را به لحاظ موقعیت جغرافیایی و مطابق تمامی آرمانشهرها دارد یعنی:

۱- دور از دسترس است. ۲- تنها به شرط داشتن شرایطی خاص می‌توان بدان وارد شد. ۳- پیشتر گفته شد که عطار هم قاف را همان البرز می‌داند و البرز از نظر زردشتیان جایگاه مقدسی است که در آن بیماری و آلودگی و مرگ و گرما و سرما راه ندارد، هیچ بعید نیست که عطار با توجه به ملیت و مذهب خود این دو اندیشه ایرانی و اسلامی، یعنی البرز و قاف را تلفیق کرده باشد و مراد او از قاف جایگاهی باشد بی‌مرگ و پاک و مقدس چونان تمامی آرمانشهرها. شاید تنها تفاوت قاف آرمانی عطار و سایر آرمانشهرها این باشد که آرمانشهرهای دیگر معمولاً در جزیره‌ای در بین آب‌های دورافتاده قرار دارند، ولی آرمانشهر عطار کوهی است دورافتاده. هر چند پیشتر گفتیم که صاحب کشف معتقد است دورادور این کوه را آب فرا گرفته است. شاید علت برگزیدن کوه به جای سرزمین هموار توسط عطار، نشان از اندیشه بالاگرای عرفانی او داشته باشد که مانند همه عرفا، سیر جهان و مافیها را پس از آفرینش سیر صعودی به سمت مبداء می‌داند و این سیر از لحاظ

تصویری با کوه مطابقت بیشتری دارد تا با زمینی هموار. نکته قابل ذکر در اینجا آن است که از تعبیر صوفیانه قاف توسط عطار که او خود از خیل صوفیان سوتهدل است نباید غافل شد.

۲-۶ طبقه‌بندی مردمان جامعه از دیدگاه عطار

در منطق الطیر، هر پرنده‌ای، نمونه تیبی از اشخاص جامعه است که عطار با توجه به شغل طبابت و دارو فروشی خود و حضورش در متن اجتماع، آنها را بخوبی می‌شناخته و از عهده بیان ویژگی‌های شخصیتی تیب‌های گوناگون افراد بخوبی برآمده است. او به معرفی دقیق ده مرغ (غیر از هدهد و سیمرخ) و فی‌الواقع ده تیب موجود در جامعه خود می‌پردازد و با منطقی دقیق و آوردن تمثیلات گوناگون به چنین افرادی اعتراض می‌کند و در حضور محکمه عدل خود، آنان و کردارشان را محکوم می‌سازد. عطار بلبیل را جمال-پرست، طوطی را اهل تقلید، طاوس را زاهد در پی بهشت، بط را گرفتار و سواس، کبک را به دنبال اشیای قیمتی، همای را جاه طلب، باز را درباری اهل قلم، بوتیمار را خسیس، کوف را زاهد منزوی و صعوه را ضعیف و عاجز توصیف می‌کند. (عطار، ۱۳۷۴: ۳۳۰-۳۱۴ و نیز شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۸۰-۱۶۹)

تفاوت عمده میان عطار و آرمانشهر نویسان دیگر در آن است که آنها مردمان را بر اساس کارهای یدی و مشاغلشان تقسیم‌بندی می‌کنند ولی عطار با توجه به میزان شناختش از اجتماع، به‌عنوان یک جامعه‌شناس و از مردم به‌عنوان یک روان‌شناس و مردم‌شناس، آنها را بر اساس افکار و شخصیت درویشان تقسیم‌بندی می‌کند و اگر نیک بنگریم، عملاً مردمان خارج از این تقسیم‌بندی نیستند. نکته قابل توجه دیگر آنکه، مردمان آرمانشهر عطار یعنی آنان که به حضور سیمرخ - پادشاه آرمانی - نایل می‌شوند و تحت بندگی او درمی‌آیند، ویژگی خاصی دارند که اهالی هیچ آرمانشهری بر اساس آن ویژگی تقسیم‌بندی نشده‌اند و آن ویژگی، پاک شدن درون و صافی شدن دل از هر نقش و کژی و رسیدن به آینه‌گونگی است که صفات نیک پادشاه آرمانی، حضرت لم یزلی، در آن آینه منعکس می‌شود و اهالی آرمانشهر عطار به ویژگی‌های پاک خداوندی آراسته می‌گردند و شاه و

رعیت، کثیر و وحدت به هم می‌پیوندند و اتحادی از آن دست روی می‌دهد که در هیچ آرمانجایی، یک چنین اتحادی مشاهده نمی‌گردد:

هم زعکس روی سیمرخ جهان	چهره سیمرخ دیدند از نهران
چون نگه کردند آن سی مرغ زود	بی‌شک این سی مرغ آن سیمرخ بود ...
آن همه غرق تحیر ماندند	بی‌تفکر و ز تفکر ماندند
چون ندانستند هیچ از هیچ حال	بی‌زبان کردند از آن حضرت سؤال
کشف این سر قوی درخواستند	حل مایی و توی درخواستند
بی‌زبان آمد از آن حضرت خطاب	کآینه‌ست این حضرت چون آفتاب
هر که آید خویشتن بیند درو	جان و تن هم جان و تن بیند درو ...
ما به سیمرخی بسی اولی‌تریم	زانک سیمرخ حقیقی گوهریم
محو ما گردید در صد عز و ناز	تا به ما در، خویش را یابید باز
محو او گشتند آخر بر دوام	سایه در خورشید گم شد والسلام

(عطار، ۱۳۷۴: ۲۳۶-۲۳۵)

۲-۷ انعکاس مثل افلاطون در منطق‌الطیر

افلاطون معتقد است، هر چیزی که در این جهان موجود است صورت عالی‌تر و متکامل‌تر آن در عالم بالا و علوی و عالم حقیقت موجود است و این عالم سایه و تصویری از عالم کامل‌تری در جهان ماوراء است. (افلاطون، ۱۳۷۹: ۱۵۱) عطار به زیبایی این اندیشه افلاطون را در شعر خود منعکس کرده است:

تو بدان کآنگه که سیمرخ از نقاب	آشکارا کرد رخ چون آفتاب
صد هزاران سایه بر خاک اوفکنند	پس نظر بر سایه پاک اوفکنند ...
صورت مرغان عالم سر بسر	سایه‌ی اوست این بدان، ای بی‌هنر!
این بدان چون این بدانستی نخست	سوی آن حضرت نسب کردی درست
حق بدانستی بین آنکه بباش	چون بدانستی مکن این راز فاش ...
چون بدانستی که ظل کیستی	فارغی گر مردی و گر نیستی

گر نگشتی هیچ سیمرخ آشکار
باز اگر سیمرخ می‌گشتی نهان
هرچ اینجا سایه‌ای پیدا شود
پادشاه خویش را در دل بین
هر لباسی کان به صحرا آمده‌ست
گر ترا سیمرخ بنماید جمال
گر همه چل مرغ و گر سی مرغ بود
سایه را سیمرخ چون نبود جدا
هر دو چون هستند با هم باز جوی
در گذر از سایه وانگه راز جوی
(عطار، ۱۳۷۴: ۶۳-۶۱)

مثل افلاطون و اندیشه عطار هر دو ریشه در اندیشه وحدت وجود دارند و عملاً هرگاه جامعه زمینی با نمونه‌ی اعلای خود در آسمان و سی مرغ با سیمرخ یکی شوند، جامعه آرمانی به معنی واقعی کلمه متحقق می‌شود.

۲-۸ عذراوری مرغان سدی در برابر تحقق آرمانشهر

در منطق الطیر، پس از آنکه مرغان به رهبری هدهد، پای در راه رسیدن به سیمرخ می‌نهند به دلیل طولانی بودن راه و خستگی همراهان، هر کدام به شیوه‌ای شروع به عذر آوردن برای ادامه ندادن راه می‌کنند: یکی رهبری هدهد را نمی‌پذیرد، دیگری از ضعف جسمانی سخن می‌گوید، آن دیگری کوله بار گنااهش را سنگین می‌داند، دیگری عشقش به زر و سیم را بهانه می‌کند و آن دیگری ترس از مرگ را و بهانه‌هایی از این دست. عطار با بیان شیوای خود به این عذر مرغان پرداخته و از زبان هدهد مطالبی را در ردّ کردن عذرهایشان بیان کرده و به فراخور، حکایاتی نیز ذکر کرده است. فی الواقع عطار می‌خواهد بگوید، همین نقاط ضعف به ظاهر کوچک که در وجود و شخصیت هر آدمی وجود دارد، جلوی پیشرفت او و در نتیجه سایرین را می‌گیرد و از تحقق جامعه آرمانی به رهبری پادشاه آرمانی جلوگیری می‌کند. از نظر عطار همین تعلق خاطرها، همین اعتماد به نفس نداشتن‌ها و همین ترس‌ها، موجب آمده که آدمیان حکومت ظلم را بپذیرند و در برابر آن

به قیام برنخیزند و در نتیجه برای همیشه خود و دیگران را از داشتن جامعه‌ای آرمانی و رهبری آرمانی محروم کنند. عطار زمانه‌ای را تجربه کرده که پادشاه ایران به جای ایستادگی در برابر تاتار، جان خود را از معرکه نجات داده و ایران متمدن را دو دستی تقدیم قومی کرده که بویی از تمدن نبرده‌اند و آنچنان ترسی از مغول در دل ایرانیان ایجاد شده که قادر به دفاع از خود و وطنشان نیستند. عطار که یک چنین وضعیت مهلکی را درک کرده، با بیان تند و تیز خود در برابر عذر مرغان می‌ایستد و هیچ بهانه‌ای را برای طی نکردن این راه، راه پیروزی، راه رستگاری و راه سعادت نمی‌پذیرد. عطار نیز چون برخی از فلاسفه، حضور پادشاه آرمانی را اولین و مهم‌ترین شرط تأسیس جامعه آرمانی می‌داند و به هر وسیله‌ای آدمیان را تشویق برای یافتن چنین پادشاهی می‌کند.

۲-۹ هفت مرحله‌ی سلوک = هفت حصار نشیمن‌گاه پادشاه آرمانی

کی کاوس، دومین پادشاه کیانی، در البرز کوه، هفت کاخ بنا کرد که نمونه آشکار بهشت این جهانی بود و این کاخ‌ها به ترتیب یکی زرین، دوتا سیمین، دوتا پولادین و دوتا هم از آبگینه برآمده بود. دیاکو پادشاه مادشهر، اکباتان را بنا کرد. این شهر از هفت دیوار بزرگ تو در تو تشکیل یافته بود. کاخ و خزانه شاهی در داخل حصار میانی قرار داشت و کنگره‌های حصارها به ترتیب به رنگ‌های سپید، سیاه، سرخ، کبود و زرد زینت شده و کنگره‌های درونی از نقره و طلا پوشش یافته بود. در آن دوران باغ‌های اطراف کاخ شاهی را پردئزه یا فردوس می‌گفتند. پردئزه، محوطه‌ای بوده که گرداگرد آن محصور بوده و کسی را که شرعاً ناپاک شناخته می‌شده در آن قرار می‌داده‌اند تا پس از اجراء مراسم خاص، در آنجا از آلودگی پاک گردد. این محوطه محصور می‌بایست از آتش و آب و گیاه، سی‌گام و از مردم پاک سه‌گام دور می‌بود و چهار پایان از نزدیک آن نمی‌گشتند (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۱۵۰-۱۴۹) هفت حصار منتهی به قاف مقرر سیمرخ، پادشاه آرمانی از نظر عطار عبارتند از: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا. این هفت وادی دشوار سلوک چونان هفت حصار کاخ دیاکو و هفت کاخ کیکاوس و هفت‌خوان رستم و اسفندیار راه رسیدن به معشوق و پادشاه آرمانی را سد کرده‌اند. تنها کسی می‌تواند به وصال پادشاه برسد که این هفت وادی را بییماید. معنی اصطلاحی و عرفانی این وادی‌ها هر چه که هست متناسب با

بحث مورد نظر ما نیست. تنها هدف از بیان این مطلب دو نکته بود یکی آن که هفت وادی در واقع نموداری از موقعیت جغرافیایی و مکانی آرمانشهر است که برای دستیابی به مرکز و قلب آن شهر باید به ناچار از این حصارها عبور کرد و دیگر آنکه این هفت وادی چونان پردژزه، محوطه‌ی کاخ دیوکو، جهت پاک شدن سالک و رونده‌ی راه حقیقت از شائبه‌ها و آلودگی‌ها بر سر راه ایجاد شده تا پاک و منزّه به حضور مقدس آرمان شاه برسد.

۳- نتیجه‌گیری

منطق الطیر عطار نمونه کامل یک جامعه آرمانی است. جامعه‌ای که در آن پادشاه آرمانی در حصار هفت توی هفت وادی سلوک محصور است و برای رسیدن به او می‌بایست سالکانه و عاشقانه گام در راه نهاد و پس از طی طریق و رسیدن به آینه گونگی برای بازتاب دادن چهره پادشاه آرمانی به قاف هستی رسید. قافی که طبق مثل افلاطون نمونه‌ای از بهشت برین است، شهری آرمانی که در فراسوی زمین بنا نهاده شده است و از ازل‌الآزال بوده و تنها کسانی را به خود پذیرفته است که از بن دندان دوست‌دار جهان آرمانی و پادشاه آرمانی و هدایت آرمانی بوده‌اند و برای رسیدن به آن از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند و عذرها و بهانه‌ها را به سویی نهاده‌اند. پادشاه آرمانی عطار حضرت سیمرخ جامع تمامی صفات و اسمایی است که به انسان در ازل یاد داده است و نشیمنگاهش قاف برین است.

فهرست

- ۱- استراترن، پل، (۱۳۷۹)، آشنایی با افلاطون، ترجمه مسعود علیا، چاپ اول، تهران: مرکز.
- ۲- اصیل، حجت‌الله، (۱۳۷۱)، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، چاپ اول، تهران: نشرنی.
- ۳- افلاطون، (۱۳۷۹)، جمهور، ترجمه فواد روحانی، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۵)، دیدار با سیمرخ، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- سعیدی، فاطمه، (۱۳۸۲)، چشم‌اندازهای آرمانشهر در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: دانش نگار.
- ۶- عطار، فریدالدین، (۱۳۷۴)، منطق‌الطیر، به کوشش سیدصادق گوهرین، چاپ یازدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- عطار، فریدالدین، (۱۳۸۹)، منطق‌الطیر، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دهم، تهران: سخن.
- ۸- فارابی، ابونصر، (۱۳۶۱)، اندیشه‌های اهل‌مدینه‌فاضله، ترجمه سیدجعفر سجادی، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- ۹- _____، (۱۳۷۱)، سیاست مدنی، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، چاپ دوم، تهران: وزارت ارشاد.
- ۱۰- مجتبیایی، فتح‌الله، (۱۳۵۲)، شهرزیبایی افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، بی‌چا، بی‌جا: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
- ۱۱- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۴۵)، دایره‌المعارف فارسی (جلد اول الف-س)، بی‌چا، تهران: فرانکلین.
- ۱۲- _____، (۱۳۵۶)، دایره‌المعارف فارسی (جلد دوم ش-ل)، بی‌چا، تهران: فرانکلین.
- ۱۳- منزوی، علینقی، (۱۳۵۹)، سیمرخ و سی مرغ، چاپ اول، تهران: سحر.